

اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران (با نگاهی به مکتب کپنهاگ)

سجاد محسنی^۱
علیرضا صالحی^۲

چکیده: اگر خاورمیانه را از دید مکتب کپنهاگ به عنوان یک مجموعه امنیتی مرکزگرا بدانیم که یک قدرت خارجی در آن دخالت دارد؛ پس باید آمریکا را مهم‌ترین بازیگر فرامجموعه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه دانست که به دلیل منافع متعددی که در خاورمیانه دارد طبیعتاً حساسیت‌های خاصی نیز نسبت به این مجموعه دارد. از سوی دیگر، ایران به عنوان مهم‌ترین چالش آمریکا در خاورمیانه است که از دید آمریکا می‌تواند منافع این کشور را به مخاطره اندازد. در این مقاله سعی شده در چهارچوب مفهوم امنیتی کردن که از مکتب کپنهاگ وام گرفته شده است به این سؤال که هدف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و به انزوا کشاندن این فعالیت‌ها چیست پاسخ داده شود. بنابراین، در چارچوب مکتب کپنهاگ و توجه به مفهوم تهدید و امنیت و باتوجه به سابقه روابط این دو کشور پس از انقلاب اسلامی، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

واژگان کلیدی: امنیتی کردن، مکتب کپنهاگ، فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مجموعه امنیتی خاورمیانه، سیاست هسته‌ای آمریکا، رژیم صهیونیستی.

۱. آقای سجاد محسنی، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهیدبهشتی

mohseni_sajad@yahoo.com

۲. آقای علیرضا صالحی، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور

خارجی salehi_sir@yahoo.com

مقدمه

آمریکا به عنوان مهم‌ترین قدرت خارجی مخالف ایران در منطقه به حساب می‌آید. این کشور به دلایل متعددی از زمان انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ تاکنون رابطه‌ای خصومت‌آمیز و پر از فراز و نشیب را طی کرده است. از جریان گروگان‌گیری گرفته تا محکوم کردن ایران به حمایت از تروریسم، عدم رعایت حقوق بشر و دموکراسی و پس از آن هم موضوع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را به عنوان موضوعی قابل توجه مطرح کرد. آمریکا به عنوان یک ابر قدرت، خود را دارای این حق می‌داند که با گسترش منافع این کشور در مجموعه‌های متفاوت امنیتی از جمله مجموعه خاورمیانه، حوزه نفوذ خود را گسترش داده و از منافع خود در این مجموعه‌ها حمایت کند. بنابراین طبیعی است که به عنوان قدرتمندترین بازیگر فرامجموعه‌ای با مشکلاتی در راستای دستیابی به اهدافش روبرو گردد. یکی از ساده‌ترین راه‌های حل این مشکل، منزوی کردن کشور معارض از سایر کشورهای مجموعه و عدم اجازه به کشور مذکور برای مشارکت در تصمیم‌گیری است؛ آنچه که در برخورد این کشور با ایران می‌توان دریافت. آمریکا در راستای دستیابی به اهداف خود با توجه به ترس ناشی از افزایش قدرت ایران در منطقه و حضور به عنوان رقیب در خاورمیانه با تأکید بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، سعی در تهدید جلوه‌دادن ایران دارد. به‌خصوص این که ایران از قدرت بالایی در منطقه برخوردار است و به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه خواهان حضور فعال در تصمیم‌گیری‌های مجموعه‌ی امنیتی خاورمیانه است؛ مانند تلاش‌هایی که برای تأثیرگذاری بر عراق پس از صدام و افغانستان پس از طالبان انجام داد تا جایی که در بسیاری از این موارد با سیاست‌های آمریکا همسو می‌گردید. با این وجود، آمریکا همواره ایران را به دخالت در امور داخلی کشورهای مختلف خاورمیانه از جمله افغانستان و عراق محکوم می‌کند. از دید آمریکا، ایران در صدد است تا با تأثیرگذاری بر شیعیان عراق، نیرویی مانند آنچه در لبنان، حزب‌الله نامیده می‌شود، را به وجود آورد تا از این طریق به عنوان اهرم فشاری در مواقع ضروری بر علیه آمریکا و اسرائیل استفاده کند. نومحافظه‌کاران آمریکا، ایران را به عنوان دولتی می‌دانند که مروج ضد آمریکاگرایی است و فعالیت‌های ضد آمریکایی را تشویق می‌کند. ایران از دید آمریکا مهم‌ترین مخالف اسرائیل در منطقه می‌باشد که شاهد این ادعا را سیاست‌های مقامات سیاسی جمهوری اسلامی و به‌خصوص سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد و اظهارنظرهای وی در مورد هولوکاست می‌دانند. آمریکا جمهوری اسلامی را کشوری خاص می‌داند. از نظر سیاست‌مداران این کشور دسترسی ایران به هر نوع فناوری هسته‌ای می‌تواند این کشور را به سمت سلاح هسته‌ای متمایل کند. با همین استدلال کنگره آمریکا سالیانه میزانی از بودجه دولت خود را با عنوان

کمک به گسترش دموکراسی به مجموعه خاورمیانه و به خصوص فعالیت‌های تبلیغاتی در مورد ایران اختصاص می‌دهد. بی‌ثباتی در خاورمیانه یکی از بدترین حالاتی است که می‌تواند برای آمریکا به وجود آید چرا که منافع این کشور در مورد انرژی به خطر می‌افتد. از سوی دیگر، در یک حالت هم می‌تواند منفعی برای این کشور فراهم سازد به این صورت که با افزایش ناامنی در منطقه آمریکا به این بهانه نیروی نظامی خود را در پایگاه‌های خاورمیانه و پایگاه‌های کشورهای عربی مانند بحرین افزایش می‌دهد. این در حالی است که آمریکا با دریافت مبلغی سالیانه از کشورهای عربی امنیت آن‌ها را تأمین می‌کند. علاوه بر این در بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس مانند بحرین پایگاه نظامی دارد و توافقاتی برای نصب موشک‌های دوربرد در ترکیه داشته است. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای خاورمیانه طرف قرارداد خود را در مورد خرید کالاها و تجهیزات نظامی، آمریکا می‌دانند به همین خاطر میزان زیادی از وابستگی را به این کشور احساس می‌کنند. با افزایش احساس ناامنی میزان دخالت این قدرت فرامنطقه‌ای می‌تواند افزایش یابد. در راستای دستیابی به اهداف خاورمیانه‌ای، آمریکا ناچار به حل مسئله هسته‌ای ایران بوده است به همین خاطر کم‌هزینه‌ترین راه را در مذاکره با ایران دید ولی از آنجا که ایران در مذاکرات بر حق مشروع خود برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید نمود، امنیتی‌کردن ایران را مورد توجه قرار داد. بنابراین به طرق مختلفی ایران را امنیتی کرد تا بتواند به اهداف خود دست یابد. این اهداف شامل حفظ توازن قدرت در منطقه، مخالفت با صدور اندیشه‌های انقلاب اسلامی، پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور و جلوگیری از بحران انرژی می‌باشد. قبل از اینکه به متغیرهای مذکور پرداخته شود باید امنیتی‌کردن را که مفهومی کانونی در این پژوهش است مورد بررسی قرار داد.

امنیتی‌کردن^۱

مکتب کپنهاگ در توصیف آثار بری‌بوزان و ویور به کار رفته و تنها رهیافت مبتنی بر مطالعات امنیتی است. این مکتب که بعد از فروپاشی جماهیر شوروی شکل گرفت، با رد نظامی محوری در مطالعات امنیتی، امنیت تک‌بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهد. عامل تعیین‌کننده امنیت در این مکتب میزان رهایی از تهدید است و کشورها امنیت خود را بر آن اساس مورد سنجش قرار می‌دهند. مفهوم امنیتی‌ساختن یکی از کانونی‌ترین مفاهیم در مکتب کپنهاگ است

و تعریف امنیت به عنوان کنش کلامی مرکز ثقل این بحث می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶). کنش کلامی موفق ترکیبی از زبان و جامعه است که مورد توجه مکتب تفسیری نیز می‌باشد؛ مکتبی که بوزان و همکارانش تحت‌تأثیر آن قرار گرفتند. البته برای مکتب کپنهاک، امنیتی کردن تنها یک عمل گفتاری یا یک سازه اجتماعی نیست؛ بلکه نوعی عمل سیاسی هم محسوب می‌شود (Willams, 2003: 514). امنیتی ساختن، به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است. امنیتی کردن در تمام حوزه‌های نظامی و غیر نظامی ممکن می‌شود و در تمام ابعاد امنیت نیز یکسان عمل می‌کند (Friis, 2000: 3) بدین صورت که از یک بُعد از ابعاد پنجگانه شروع شده و به دیگر ابعاد تسری می‌یابد و در نتیجه، تفکیک حوزه‌های امنیتی را دشوار می‌سازد. در چارچوب مفهوم امنیتی‌ساختن دو شرط وجود دارد که می‌تواند موضوعی را امنیتی سازد یا از آن امنیت زدایی کند؛ که این دو موضوع عبارتند از: گفتمان امنیتی‌ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود گفتمان امنیتی‌ساز که خود شامل کنشگران امنیت‌ساز و کنشگران کارآمد می‌شود. کنشگران امنیتی‌ساز، فرد یا گروهی هستند که موضوعات را با اظهار این مسأله که چیزی از نظر وجودی در معرض تهدید است امنیتی می‌سازد. مهم‌ترین کنشگران امنیتی‌ساز دولت‌ها هستند که از طریق توانایی‌ها و اختیارات خود مانند رسانه یا اقتصاد عمل می‌کنند. آنچه که ایالات متحده در برابر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی انجام می‌دهد یا آنچه که به عنوان تروریسم بین‌المللی به آن اشاره می‌کند؛ اقداماتی است که از سوی این کنشگر امنیتی‌ساز انجام می‌شود. کنشگران کارآمد صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت می‌باشند مانند کنشگرانی که از امنیتی‌ساختن یا امنیتی‌زدایی از آن سود می‌برند. این کنشگران به طور مستقیم وارد سیاست‌ها نمی‌شوند و بیشتر از طریق فشار، لابی‌ها و نفوذ، سعی در پیشبرد سیاست‌های خود دارند. مانند لابی یهود در امنیتی‌کردن فعالیت هسته‌ای ایران، یا تلاش بازیگران دولتی اقتصادی در جهت امنیت زدایی از این موضوع یا فعالیت‌هایی که از سوی بازیگران کشور امنیتی شده صورت می‌گیرد. از سوی دیگر کنشگر امنیت‌ساز تنها مرجع امنیتی‌ساختن یک موضوع می‌باشد که کنش کلامی نیز همین‌جا معنا می‌یابد و کنشگر کارآمد ایده‌پرداز مسائل امنیتی است. عناصر اساسی تشکیل‌دهنده چارچوب امنیتی‌شدن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) شکل: به این معنی که امنیتی‌شدن به طور مشخص با تمرکز بر گفتار بازیگران مسلط تعریف می‌شود که این بازیگران اغلب رهبران سیاسی می‌باشند.

ب) محتوا: مفاهیم و محتوای عمل امنیتی شدن به طور دقیقی با تمرکز کردن بر زمان شروع این فرایند تعریف می‌گردد.

ج) ماهیت: محوری‌ترین چارچوب امنیتی شدن مفهوم ماهیت عملی است که توسط بازیگر تعریف می‌شود (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۹۷).

درخصوص امنیتی‌ساختن، تیری بالزاک معتقد است که امنیتی‌ساختن به کارگزار سیاسی، مخاطبان و متن بستگی دارد؛ یعنی به نحوه فعالیت بازیگر سیاسی و میزان دقت آن در انجام امنیتی کردن، این که مخاطب در چه شرایطی قرار دارد؟ و آیا پذیرای کنش کلامی بازیگر امنیتی ساز است یا نه؟ و اینکه شرایط اجتماعی از قبل مخاطب را آماده کنش کلامی کرده است یا در جامعه‌پذیری مخاطب ناموفق بوده است؟ وی امنیتی‌ساختن را بر اساس نظر مکتب کپنهاگ در رابطه با کنش کلامی و تحلیل امنیت را یک رویه معمول و مرسوم می‌داند ولی عقیده دارد که امنیتی‌ساختن برای فهم بهتر باید به عنوان یک کنش عمل‌گرایانه در نظر گرفته شود. بخش عمده فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن در نظام بین‌الملل خود را در خوشه‌های مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نشان خواهند داد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵) چرا که در فرایند امنیتی کردن بُعد مکانی و زمانی اهمیت می‌یابد. البته باید این نکته را هم مورد توجه قرار داد که بازیگرانی که در سطح جهانی عمل می‌کنند هم می‌توانند بدون توجه به بُعد مکانی و زمانی وارد این مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای شوند. به منظور بررسی امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران ابتدا باید دیدگاه آمریکا در مورد ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای این کشور را مورد بررسی قرار داد.

ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای ایران از دید آمریکا

از دید آمریکا و غرب از قول آنان به اصطلاح پنهان‌کاری‌های ایران در زمینه هسته‌ای از آژانس، نگرانی‌ها را در مورد اهداف سلاح هسته‌ای ایران افزایش می‌دهد. از دید آن‌ها برنامه تسلیحاتی ایران بر روی تولید و غنی‌سازی هرچه بیشتر اورانیوم و پلوتونیوم دو ماده شکاف‌پذیری که در تولید سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، تأکید دارد و ایران تا سال ۲۰۰۳ آژانس را از ساخت تأسیسات هسته‌ای نطنز آگاه نداشت تا این که ماه‌ها بعد توسط شورای ملی دفاع آمریکا، افشا شد. استدلال آن‌ها در مورد غیر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر این اساس است که نمایندگان و بازرسان آژانس نمونه‌هایی از محیط کارخانه نطنز را برای آزمایش اگزوفلوراید اورانیوم مورد بررسی قرار دادند که این نمونه‌ها بخشی از غنی‌سازی اورانیوم را نشان می‌داد ولی تهران اعلام کرد که این آلودگی در نتیجه ورود سانتریفیوژهای آلوده می‌باشد. این در حالی

بود که از دید آمریکا، ایران پیش از این ادعا کرده بود، سانتریفیوژها تولیدات بومی هستند که از دید آمریکا نوعی تناقض را آشکار می‌کند. این اتهام آمریکا در مورد ایران با موضع‌گیری شدیدی از سوی جمهوری اسلامی مواجه شد و در پی آن ایران خواستار نظارت مأموران آژانس بر روی تأسیسات ایران شد که با این وجود نتوانست رضایت آمریکا را به دست آورد. در ادامه مقامات آمریکایی استدلال می‌کنند که ایران ادعا می‌کند این سانتریفیوژها اورانیوم را بیشتر از ۲۰٪ درصد غنی نکرده است در حالی که از دید آمریکا این تأسیسات قادر هستند که سالانه اورانیومی با غنی‌سازی ۹۰ درصد را تولید کنند. مقامات آمریکایی اعتقاد دارند که شرکت‌های داخلی متعددی در تولید قطعات و ارائه امکانات و نیروهای متخصص در فرایند غنی‌سازی اورانیوم با درصد بالا که نشان از تمایل ایران به تولید سلاح هسته‌ای دارد فعالیت می‌کند. از مهم‌ترین این شرکت‌ها می‌توان به شرکت کالای الکتریک توجه کرد، شرکتی که با شروع تحریم‌ها علیه ایران به عنوان یک گزینه مورد تحریم از سوی آمریکا مطرح شد و در نهایت مورد تحریم قرار گرفت. اورانیوم مورد نیاز در مرکز تکنولوژی هسته‌ای اصفهان تولید می‌شود و دیگر تأسیسات به تولید پلوتونیوم کمک می‌کند. از دید آمریکا و براساس یک تخمین، ایران در هر سال ۸-۱۰ کیلوگرم پلوتونیوم تولید می‌کند که برای ساخت یک یا دو سلاح هسته‌ای کافی است (Bown & Kidd, 2004: 259-260)، ادعایی که آمریکا هیچ‌گاه نتوانست آن را اثبات کند. در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، جک استراو وزیر امور خارجه انگلستان اعلام کرد که جامعه جهانی در مورد نگرانی‌هایی که نسبت به رویکرد ایران وجود دارد موضع واحدی دارند. همچنین بولتون، معاون وزیر خارجه سابق آمریکا نیز پس از تصویب قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ (GOV/2004/76/rev.1) به خبرگزاری فرانسه گفته است: آمریکا تا نوامبر ۲۰۰۷ که ضرب‌الاجل تعیین شده فرا می‌رسد از پا نخواهد ایستاد و اگر جمهوری اسلامی ایران برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف نکند آمریکا از شورای حکام خواهد خواست که نشست خود را در مورد تصمیم‌گیری در مورد ایران زودتر برگزار کند. وی گفت اگر ایران مانند لیبی از تلاش برای دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای دست بردارد، ما می‌توانیم به تعامل با ایران ادامه دهیم، در غیر این صورت پرونده ایران به شورای امنیت فرستاده خواهد شد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۱).

آمریکا گذشته از این که هدف ایران را از برنامه هسته‌ای تولید سلاح می‌داند؛ عقیده دارد که این کشور به عنوان موجودیتی نامطلوب سعی در ایجاد ناامنی در مجموعه امنیتی خاورمیانه دارد. این در حالی است که ایران هدف خود را از برنامه گسترش قدرت نظامی و تسلیحاتی و از جمله برنامه انرژی هسته‌ای، عملیات تهاجمی و

توسعه‌طلبی علیه کشورهای منطقه نمی‌داند. در صورتی که مجموعه ادعاهای غرب قصد دارد این‌گونه به افکار عمومی خاورمیانه و جهان القا کند که برنامه هسته‌ای ایران در نهایت به تولید بمب اتم و سلاح‌های کشتار جمعی ختم می‌شود (اسدی، ۱۳۸۶: ۲۲). البته تا حدود زیادی باید این تحلیل آمریکا را ناشی از نگاه امنیتی دانست که ریشه در خصومت‌های آغاز انقلاب اسلامی تاکنون داشته است و تنها بخشی از آن خود را در قالب سختگیری‌های هسته‌ای در قبال ایران نشان می‌دهد. از دید مقامات آمریکایی و اسرائیلی پایگاه‌های مهم تحقیقاتی در ایران وجود دارد که شامل اصفهان، نطنز، ساغند، اراک، بوشهر و قم است که این پایگاه‌های هسته‌ای در زیر زمین قرار دارند تا از تهاجمات هوایی مصون بمانند. آمریکا با رژیم صهیونیستی قراردادهایی در زمینه فروش موشک‌های شکافنده تا عمق بیست متر را منعقد کرد تا در صورت حمله این رژیم به تأسیسات هسته‌ای ایران از آن‌ها استفاده کند. از دید مقامات آمریکایی مجتمع پارچین، محل احتمالی تحقیقات سلاح‌های هسته‌ای است که به تنهایی شامل قسمت‌های بی‌شماری از جمله صدها سوله و چندین تونل مختلف می‌شود (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۲۶). در این زمینه، آمریکا براساس احتمالات خود در مورد تأسیسات هسته‌ای ایران قضاوت می‌کند در حالی که اطلاع دقیقی از محل و یا حتی کارکرد آن‌ها ندارد. آمریکا و اروپا عقیده دارند صرف داشتن فناوری چرخه سوخت هسته‌ای به‌منزله توانایی تولید سلاح اتمی است. از نگاه غرب و آمریکا، دانش هسته‌ای متعلق به این کشورها و کشورهای همسو و هم‌پیمان با آن‌ها است، حتی اگر عضو آژانس انرژی هسته‌ای هم نباشند، سلاح هسته‌ای هم بسازند و کلاهک هسته‌ای را هم آزمایش کنند (مانند هند و پاکستان) (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۵-۳۱۴). امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران پدیده‌ای نیست که به تازگی از سوی آمریکا در قبال ایران صورت پذیرفته باشد بلکه تاریخ آن را باید به آغاز انقلاب اسلامی بازگرداند و روند امنیتی کردن را از آن زمان بررسی کرد.

آغاز روند امنیتی کردن

روند امنیتی کردن ایران پدیده تازه‌ای نیست بلکه با وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده است. با این وجود اوج‌گیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ورود آن به مجامع سیاسی و بین‌المللی بر دامنه امنیتی کردن ایران افزود. آغاز روند امنیتی کردن ایران مربوط به نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران و تغییر گفتمان سیاسی ایران و رویکرد جدید نسبت به دنیای خارج است. این وضعیت منجر شد روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا به‌واسطه حمایت آن کشور از پهلوی دوم تحت‌الشعاع قرار بگیرد. شروع بحران گروگان‌گیری در سال ۱۹۸۱ منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور گردید. در

پی این اتفاق، بسیاری از سیاستمداران و رسانه‌های غربی تلاش کردند ایران را به‌عنوان تهدیدی جدی علیه منافع ملی آمریکا در منطقه نشان دهند. یکی از مهم‌ترین متغیرهای مورد توجه، تلاش ایران برای صدور انقلاب بود که منجر به ابراز نگرانی و ایجاد هراس در مجموعه امنیتی خاورمیانه می‌شد. متهم کردن ایران به دخالت نظامی در یمن جنوبی در سال ۱۹۸۱ و حمایت از حزب‌الله لبنان، ایران را به عنوان چالشی علیه منافع منطقه و غرب نشان می‌داد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۰۱) و منجر شد تا بیش از پیش بر دامنه اختلافات میان دو کشور بیفزاید. آمریکا به دنبال جرقه‌ای بود تا تمام توان خود را در مقابل ایران به کار ببرد که در زمینه هسته‌ای بهانه لازم را به دست آورد تا همراه با متحد خود در خاورمیانه یعنی رژیم اشغال‌گر قدس به مخالفت جدی با ایران بپردازند. از میانه دهه ۱۹۸۰ رژیم صهیونیستی، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، ایران را به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای متهم کردند. در مقابل، مقامات رسمی ایران این اتهام را رد کردند و اعلام کردند که تمام تلاش‌های هسته‌ای ایران صلح‌آمیز بوده است و کاربرد نظامی ندارد. این اتهامات با شروع سال ۲۰۰۰ و اخباری مبنی بر آشکار شدن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران افزایش یافت. در این هنگام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اتحادیه اروپا وارد مرحله تازه‌ای از مذاکرات طولانی‌مدت با ایران شدند. پس از حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، آمریکا دشمن شماره یک خود را ایران هسته‌ای معرفی کرد، کشوری که به زعم آمریکا خواهان دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است و از این طریق فاز جدیدی از امنیتی‌کردن ایران را در رسانه‌ها و سیاستمداران آمریکایی و غربی ایجاد کرد که این امر همراه با خطرناک جلوه‌دادن ایران برای کشورهای حاشیه خلیج فارس همراه بود. در این هنگام تلاش سیاستمداران آمریکایی به‌خصوص دولت بوش بر آن بوده است که بدون ارائه مدارک و داده‌های عینی سعی در متهم کردن ایران و کاهش نفوذ آن در عراق نمایند. گذشته از این آمریکا دلایل دیگری را برای امنیتی‌کردن ایران مورد توجه دارد که در زیر به این دلایل پرداخته شده است.

حفظ توازن قدرت

آمریکا ایران را کشوری سرکش قلمداد می‌کند که درصدد تأثیرگذاری بر جریان‌ات و روند سیاست‌گذاری‌های منطقه است. جریان‌اتی که تا حدود زیادی نفوذ ایران در میان آن‌ها می‌تواند منافع آمریکا در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد. ترس آمریکا از نفوذ ایران در افغانستان و عراق پس از خروج نیروهای آمریکایی و نفوذ در لبنان و فلسطین را هم در همین راستا می‌داند. لذا از دیرباز، توازن قدرت را به عنوان مهم‌ترین راهکار

برای کنترل ایران در نظر می‌گرفت. بنابراین حکومت پهلوی، عراق صدام حسین را مهم‌ترین مانع در برابر ایران می‌دید و از سوی دیگر با طراحی ستون‌های دوگانه ایران به عنوان تأمین‌کننده امنیت منطقه و عربستان به عنوان قدرت اقتصادی منطقه نوعی تعادل را به وجود آورد. حتی در خلال جنگ هم با سیاستی تحت‌عنوان مهار دوجانبه ایران و عراق، از طولانی‌شدن جنگ تا تضعیف هر دو بازیگر درگیر حمایت می‌کرد چرا که وجود هر بازیگر قدرتمندی که از این جنگ پیروز بیرون بیاید می‌توانست در آینده به تهدیدی علیه منافع آمریکا تبدیل شود. دیدگاه رایج در آمریکا و در کشورهای عربی حفظ توازن قدرت در خاورمیانه است که می‌تواند بزرگ‌ترین تضمین برای حفظ ثبات در منطقه خلیج فارس باشد. از این دیدگاه، شکل سنتی توازن قدرت بین ایران و عراق، امنیت را برای کشورهای عربی فراهم می‌کند، تضمین‌کننده منافع بازیگران خارجی، مخصوصاً ایالات متحده می‌باشد. بنابراین با تضعیف صدام، آمریکا درصدد برآمد تا نوع دیگری از موازنه قدرت را به منظور محدودکردن ایران ایجاد کند و از این طریق امنیت منطقه را فراهم کند. بنابراین ایالات متحده درصدد برآمد تا خود، به عنوان یک بازیگر خارجی، نقش موازنه‌گر را برقرار کند (Barzegar, 2010: 75) تا در صورت نیاز و دستیابی ایران به توان هسته‌ای بتواند همچنان به عنوان بازیگری قدرتمند در خاورمیانه ایفای نقش کند و در نهایت بازدارندگی منطقه‌ای را به اجرا بگذارد.

بازدارندگی منطقه‌ای

هر چند دکترین بازدارندگی هسته‌ای در خلال جنگ سرد مطرح شد، ولی در هر موقعیت دیگری که سلاح هسته‌ای وجود داشته باشد کاربرد دارد. در حقیقت با انفجار اولین بمب هسته‌ای در سال ۱۹۴۴ توسط آمریکا، نظام بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شد و مفهوم سنتی توازن در کسوت جدید به نام بازدارندگی هسته‌ای در آمد. بازدارندگی به ساده‌ترین شکل آن عبارتست از: نوع ویژه‌ای از روابط اجتماعی یا سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار دیگری در جهت مطلوب خود دارد. بازدارندگی، کوششی است از جانب کشور الف، برای ممانعت از کشور ب به عملی که مطلوب الف نیست یا تهدید به وارد کردن خساراتی غیرقابل‌قبول برای ب صورت می‌گیرد (بلیس و بوث، ۱۳۸۵: ۹۰). بازدارندگی شرایط خاصی دارد شامل:

توانایی یا قابلیت تهدید: اساس بازدارندگی وجود یک قابلیت فیزیکی است بدون توانایی انهدام وسایل پرتاب و هدف‌گیری در جنگ هسته‌ای یا استعداد نظامی کلاسیک در جنگ عادی و یا توانایی مقاومت قهرآمیز در جنگ‌ها، تصویر ایجاد بازدارندگی ممکن نیست.

ایجاد ارتباط: برداشت حریف از توانایی ما بیش از توانایی فیزیکی اهمیت دارد. پس باید به نحوی دشمن را نسبت به توانایی خود آگاهی داد و آن را از ورود به اقدامات ممنوعه آگاه کرد.

اعتبار تهدید: برای کارا بودن بازدارندگی، کشور بازدارنده نه تنها باید دارای قابلیت لازم بوده و مقاصد و مجازات‌ها را به حریف انتقال دهد، بلکه باید به او خاطرنشان کند که تخطی و مجازات اعلام شده به اجرا در خواهد آمد. به عبارت دیگر تهدید به مجازات نه فقط باید به شکل آشکار و روشن منتقل شود، بلکه باید آن را به صورت قابل باوری ارائه نمود. هنگامی که هر دو طرف قادر به وارد آوردن خسارت بر یکدیگر باشند تحصیل اعتبار دشوارتر است زیرا به اجرا گذاشتن یک تهدید مستلزم آن است که بازیگر بازدارنده نیز آماده قبول خسارت باشد (معین‌الدینی و متنی، ۱۳۸۸: ۵۳). بازدارندگی منطقه‌ای مستلزم به کارگیری دو دسته از ابزارهای دفاعی و تهاجمی است که هر کدام معطوف به نقاط هدفی است. از سوی دیگر هر کشوری دارای نقاط آسیب‌پذیر و فرصت‌هایی است که می‌تواند بر نوع روش‌های بازدارنده آن مؤثر واقع شود. سیستم بازدارندگی منطقه‌ای شدیداً تحت تأثیر متغیرهایی است که معادله مذکور را شکل می‌دهند و مهم‌ترین آنها جغرافیای طبیعی، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، وجود مناطق همجوار هستند. بازدارندگی را به انواع مختلف می‌توان تقسیم کرد که شامل بازدارندگی مستقیم و غیرمستقیم می‌شود در بازدارندگی غیرمستقیم، قدرت منطقه‌ای که به سبب ناتوانی تکنولوژیک قادر به مقابله با تهدیدهای مستقیم قدرت‌های بزرگ نیست، تلاش می‌کند با تهدید به وارد کردن همسایگان و دولت‌های نزدیک در حوزه ضربات خود، با آن مقابله کند. در حقیقت بازدارندگی غیرمستقیم وضعیتی است که در آن قدرت ضعیف‌تر که توانایی بازداشتن قدرت قوی‌تر را ندارد، با تهدید هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیک و حتی متعارف در برابر دولت‌های کوچک‌تر و همجوار خود و متحدان و دوستان قدرت بزرگ و حتی دولت‌های بی‌طرف که ارتباط سیاسی با نزاع‌های آینده ندارند، بازدارندگی ایجاد می‌کند (Harkavy, 1998: 63-65). اصولاً بازدارندگی غیرمستقیم برای تحقق سه هدف زیر کاربرد دارد: جلوگیری از مداخله قدرت قوی و مداخله‌گر در امور منطقه؛ تهدید متحدان قدرت مداخله‌گر در امور منطقه؛ تأمین بقای دولت و رژیم سیاسی در برابر تهدیدها.

آمریکا با این دیدگاه که در صورت تجهیز ایران به تکنولوژی هسته‌ای این توان را دارد که به قدرتمندترین عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شود، سعی در انزوای ایران و اعمال فشار بر این کشور به منظور توقف فعالیت‌های هسته‌ای دارد. علاوه بر این آمریکا به صورت مستقیم نیروهای خود را در منطقه خاورمیانه افزایش داده است چرا

که تولید سلاح هسته‌ای از سوی ایران را به عنوان مفروض خود قرار داده است بنابراین حضور مستقیم خود در منطقه به منظور ایجاد بازدارندگی در صورت احساس خطر احتمالی از سوی ایران را ضروری می‌داند. آمریکا پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای همجوار ایران از افغانستان و عراق گرفته تا بحرین و موشک‌های دوربرد آمریکایی در ترکیه افزایش داده است. ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای با بهانه جلوگیری از خطر هسته‌ای ایران از سوی آمریکا بیشتر ریشه در ترس آمریکا از صدور انقلاب اسلامی به سایر اعضای مجموعه امنیتی خاورمیانه را دارد، پدیده‌ای که با شروع انقلاب اسلامی ایران، آمریکا همواره با آن دست به گریبان بوده و با موج جدید بیداری اسلامی در منطقه به اوج خود رسیده است.

جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران تنها دولتی است که در خاورمیانه مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی انتخاب کرده است. پس از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از کشورهای سنی مذهب خاورمیانه و به خصوص عربستان سعودی، فعالیت‌های خصومت آمیز خود را بر علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند به صورتی که می‌توان تربیت نیروهای وهابی و طالبان در افغانستان و پاکستان را در همین راستا دانست که با هدف تضعیف حکومت شیعی منطقه صورت می‌پذیرفت. ترس از صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای خاورمیانه که مهم‌ترین متحدان آمریکا در این منطقه بودند را به مخالفت علنی با ایران واداشت که در این مسیر برای تقویت مخالفت خود به آمریکا متوسل شدند. با شکل‌گیری گروه‌های هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران، مانند حماس و حزب‌الله، این ذهنیت که ممکن است این‌گونه جریانات معارض آمریکا در منطقه شکل بگیرد باعث شد تا آمریکا و کشورهای عربی به مخالفت برخیزند و برچسب گروهک‌های تروریستی را به این گروه‌ها بزنند. علاوه بر این ترس از گسترش اندیشه شیعی در منطقه و باتوجه به شیعی بودن شکل حکومت جمهوری اسلامی ایران این‌گونه ادعا می‌شود که ایران با حمایت از شیعیان عراق و لبنان درصدد افزایش نفوذ خود در این کشورها و سپس خطر جدی برای حکومت‌های سنی در راستای ایجاد یک هلال شیعی در منطقه در آینده خواهد بود (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۰۴). از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نیروهایی مانند آنچه در لبنان حزب‌الله نامیده می‌شود را در عراق ایجاد کرده است و سعی در تقویت این نیروها دارد تا ضمن گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران در این کشور به عنوان اهرم فشاری قوی در این کشور نیز عمل کند. به همین خاطر آمریکا از دخالت ایران در عراق به شدت ابراز نگرانی کرده است و حتی یکی از

دلایل تلاش خود برای حفظ نیروهای نظامی در عراق را نفوذ ایران پس از خروج آمریکا از این کشور اعلام می‌کرد. در چنین فضایی تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران و امنیتی نمودن آن از سوی آمریکا و غرب دارای اهمیت به سزایی است. آمریکا پروژه هسته‌ای ایران را نه تنها تهدیدی علیه مجموعه امنیتی خاورمیانه جلوه می‌دهد، بلکه آن را تهدیدی علیه امنیت سرزمینی^۱ و تهدید علیه اسرائیل، متحد منطقه‌ای خود می‌داند (غرایاق زندی، ۱۳۸۸: ۸۸). علاوه بر این، آمریکاییان مدعی هستند که حتی برنامه صلح‌آمیز ایران دو مشکل اساسی دیگر را پدید می‌آورد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای، به ویژه از طریق قانونی، بیشترین خطر را برای آمریکا از طریق دومینوی هسته‌ای^۲ در پی دارد؛ زیرا کشوری مخالف آمریکا توانسته است به نوعی از هژمونی منطقه‌ای دست یابد. این امر به گسترش برنامه هسته‌ای در ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه و مصر دامن می‌زند. نکته قابل توجه دیگر اینکه کشورهای هم‌پیمان آمریکا به این نتیجه خواهند رسید که کشورهای مخالف آمریکا با دنبال کردن سیاست خوداتکایی راهبردی، بالاخره به توان هسته‌ای دست می‌یابند، اما آمریکا با نفوذ بر کشورهای دوست، مانع از دستیابی آن‌ها به توان هسته‌ای می‌شود (غرایاق زندی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی یکی از اهدافی است که آمریکا در راستای امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و جلوگیری از قدرتمند شدن ایران در منطقه در پی اعمال آن است اما با این وجود هدف اصلی که آمریکا بر سایر اهداف در صورت ممکن مقدم تر می‌داند، تغییر رژیم جمهوری اسلامی است. چراکه اختلافات ریشه دار میان ایران و آمریکا نشان می‌دهد که اگر ایران از فعالیت‌های هسته‌ای خود دست بکشد به خاطر اختلافات ماهوی دو نظام حاکم بر دو کشور باز هم آمریکا به دنبال اعمال سیاستی جدید و به کارگیری بهانه‌ای جدید به منظور تغییر رژیم در ایران خواهد بود.

تغییر رژیم

سیاست تغییر رژیم جمهوری اسلامی از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که رؤسای جمهور آمریکا در پی تحقق آن بودند. این سیاست با روی کار آمدن جورج بوش پسر قوت گرفت تا جایی که سالانه میزانی از بودجه دولت آمریکا را به خود اختصاص داد. گزینه‌های فراوانی برای تغییر رژیم در ایران مطرح شد که طیف آن از حمله نظامی تا حمایت از جریانات داخلی و اپوزیسیون خارجی را شامل می‌شد. واشنگتن بهترین گزینه

1. Homeland Security
2. Nuclear Domino

برای تغییر سیاست‌های ایران در مقابل خود را تغییر رژیم می‌داند؛ چه از طریق ابزار نظامی و چه از طریق دامن‌زدن به آشوب‌های داخلی ایران، ولی با توجه به تجربه عراق و افغانستان تا حدود زیادی این گزینه‌ها دشوار می‌نماید چرا که میزان مشروعیت داخلی جمهوری اسلامی بیشتر است و هم از قدرت نظامی و ثبات سیاسی بیشتری نسبت به افغانستان و عراق برخوردار است. با این وجود سخنرانی‌های بوش مبتنی بر گزینه نظامی در قالب حملات هوایی و چیزی شبیه جنگ پیشگیرانه^۱ می‌باشد.

از دید بسیاری از نظریه‌پردازان غربی اگر مسئله هسته‌ای ایران حل شود، باز هم احتمال اینکه همچنان روابط ایران و آمریکا خصومت‌آمیز باقی بماند وجود دارد. تلاش برای تغییر رژیم در ایران مشغله جدی دولت ایالات متحده است و دولت‌های حاکم در تلاش بوده‌اند تا از راه‌های ممکن این گزینه را عملی کنند.

به طور کلی هدف آمریکا از امنیتی کردن و تشدید فشار بر ایران، خطر بالقوه جمهوری اسلامی ایران برای بسط سلطه نهایی ایالات متحده در جهان پر از هرج و مرج کنونی و یگانه بودن ابرقدرتی ایالات متحده آمریکا برای قرن آینده می‌باشد (گلشن‌پژوه، ج ۲، ۱۳۸۴: ۹۷). از دید تحلیل‌گران دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای می‌تواند منافع ملی آمریکا را در چهار زمینه به خطر اندازد؛ به همین خاطر آمریکا نسبت به این چهار مورد احساس نگرانی می‌کند.

۱. امنیت سرزمینی آمریکا: استراتژی امنیت ملی آمریکا امروزه بر این باور استوار است که جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی، سرزمین آمریکا را به خطر نخواهد انداخت. اگر منافع متعارض ایران و آمریکا در چارچوب تهدیداتی باشد که سرزمین‌های یکدیگر را به خطر اندازند بازدارندگی به تنهایی می‌تواند کافی باشد. اما مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند که ایران می‌خواهد از ارزش سیاسی دستیابی به فناوری هسته‌ای برای امتیاز گرفتن در دیگر زمینه‌ها بهره‌برداری کند و برداشت ایران از خود به عنوان یک رهبر طبیعی منطقه خلیج فارس، یک هژمون فرهنگی در خاورمیانه و چالشگر حضور آمریکا در منطقه، گویای این است که ایران می‌خواهد از نفوذ و قدرت هسته‌ای خود برای رسیدن به اهدافی فراتر از دفاع از سرزمین بهره بگیرد.

۲. چگونگی کاربرد نیروهای متعارف آمریکا: آمریکا یکی از بزرگ‌ترین نیروهای رزمی متعارف و پیچیده‌ترین تجهیزات و سطح آموزش را در جهان دارد. از دید آمریکا یک ایران اتمی می‌تواند بازدارندگی در برابر آمریکا ایجاد کند. در این صورت خطر ایران برای آمریکا می‌تواند به دو گونه بحران‌زا باشد: یکی این که هزینه سیاسی کاربرد زور را

برای آمریکا افزایش دهد و دیگر این که از سرعت واکنش آمریکا در برابر حملات هسته‌ای بکاهد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای سبب می‌شود که آسیب‌پذیری عملیاتی متحدین آمریکا در خلیج فارس که مایل به میزبانی نیروها و پایگاه‌های آمریکایی باشند افزایش یابد.

۳. کارایی رژیم‌های جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای: آمریکا ادعا می‌کند که دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای پرسش‌های جدی در مورد کارایی رژیم‌های کنونی در زمینه هسته‌ای مطرح می‌کند و دشواری‌های بسیار در راه جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی پدید می‌آورد.

۴. اثرگذاری بر ائتلاف‌سازی: از دید برخی از تحلیلگران، یک ایران هسته‌ای می‌تواند بحث بازدارندگی برای طرف سوم را بار دیگر زنده کند زیرا اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند کشورهای اروپایی عضو ناتو دلبستگی و پیوستگی به آمریکا ندارند. گذشته از آن، تفاوت توانایی‌ها و قدرت میان ایالات متحده آمریکا و دوستانش در خلیج فارس، تقسیم کار را دشوار می‌سازد. آمریکا از منطقه دور است بنابراین وظیفه‌ای سنگین‌تر و دشوارتر خواهد داشت.

کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نمی‌خواهند وضعی پیش آید که افزایش حضور آمریکا در منطقه سبب تلفات احتمالی بیشتر شود و احساسات ضد آمریکایی و ضد دولتی در منطقه گسترش یابد. همه این‌ها، ائتلاف‌سازی و دستیابی به اجماع در شرایط بحرانی را برای آمریکا سخت‌تر می‌کند (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۴). بر این اساس و بنا بر توضیحات فوق سیاست تغییر رژیم از سوی آمریکا سیاستی است که این کشور تاکنون پیگیری نموده، هرچند تاکنون در دستیابی به این هدف ناموفق بوده است.

تهدید جایگاه آمریکا در خاورمیانه

یکی از مهم‌ترین دلایل امنیتی کردن ایران از سوی آمریکا، ترس این کشور از به چالش کشیده شدن هژمونی آن از سوی کشورهای است که آمریکا آن‌ها را دولت سرکش^۱ می‌داند. از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران دولت سرکشی است که می‌تواند این خطر را برای هژمونی آمریکا در منطقه ایجاد کند (Durham, 2008: 508). آمریکا در این زمینه هر کشوری را که به نحوی معارض منافع خود بداند با استفاده از کنش کلامی خود که شامل تهدید جلوه دادن بازیگر مذکور می‌شود محدود کرده و سپس به انزوا می‌کشاند. در این زمینه هم با سرکش خواندن دولت‌هایی مانند ایران سعی در ابراز

مخالفت جدی با این کشور دارد. هر چند ظاهراً موضوع اصلی مناقشه ایران و آمریکا فعالیت هسته‌ای ایران است، اما آنچه که برای آمریکا نگران‌کننده است تعارض منافع دو کشور در خاورمیانه است. براساس استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، منافع اصلی آمریکا عبارتند از: ۱. تأمین امنیت برای ذخایر نفت و گاز، ۲. حذف تهدید سازمان‌های تروریستی، ۳. جلوگیری از سلاح‌های کشتار جمعی و ۴. بقای رژیم صهیونیستی و برتری تداوم نظامی در منطقه. آمریکا تلاش می‌کند تا از طریق مدیریت تحولات در منطقه به چهار هدف بالا دست یابد (Ozcan & Ozdamar, 2009: 125). اما براساس مفروض آمریکا که اصل را بر تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران قرار داده، در صورت موفقیت ایران، آمریکا نفوذ خود را در منطقه تا حدود زیادی از دست خواهد داد، زیرا ایران هم مانند سایر کشورهای عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه منافعی در منطقه دارد که در صورت دستیابی به فناوری هسته‌ای از توان بالاتری برای تأمین منافع خود برخوردار می‌باشد؛ منافعی که در بسیاری از موارد با منافع آمریکا در تعارض خواهد بود و بازی با حاصل جمع صفر را برای طرفین به نمایش خواهد گذاشت.

منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه

جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه دارای دو منافع اولیه است که شامل حفاظت از همبستگی ملی، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است. ایران آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای بقای نظام و مخالفت با برنامه هسته‌ای را به عنوان اهرم فشاری در رابطه با کشورهای منطقه می‌داند. ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیک حساسی است به صورتی که به دو منطقه غنی انرژی دسترسی دارد که شامل خاورمیانه و دریای خزر است. شمال، جنوب، شرق و غرب ایران در محاصره خطوط انتقال انرژی است و توانایی کنترل تنگه هرمز به عنوان اهرم فشاری قدرتمند برای ایران عمل می‌کند. یکی دیگر از مزیت‌های ایران، وجود نیروی جوان در این کشور است به صورتی که حدود دو سوم آن را افراد زیر سی سال تشکیل می‌دهند (Ozcan & Ozdamar, 2009: 126). در طرف مقابل آمریکا را هم باید به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای که منافع گسترده‌ای را برای خود تعریف کرده است دانست و سیاست خارجی بوش را باید تلاشی برای گسترش حوزه نفوذ آمریکا در مناطق مختلف جهان برای دستیابی به یک امپراتوری^۱ تفسیر کرد (Boyle, 2004: 81). از دید آمریکا، ایران خواهان تبدیل شدن به قدرتی مدرن در خاورمیانه است. آمریکا

عقیده دارد، ایران از طریق پیگیری توان هسته‌ای، خود را به‌عنوان یک قدرت دوفاکتوی هسته‌ای به منطقه تحمیل خواهد کرد موضوعی که به جمهوری اسلامی این امکان را می‌دهد که دست خود را بالاتر از آن چیزی که در حال حاضر وجود دارد قرار دهد. با این وضعیت، تعارض مربوط به منافع همواره میان دو بازیگر وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تعارض در مورد مسئله تأمین و مدیریت انرژی از سوی دو کشور است. موضوعی که به عنوان شاه‌رگ حیاتی کشورهای صنعتی در دست مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار دارد که ایران هم به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در این مجموعه حائز اهمیت فراوانی است.

انرژی

یکی از مسائلی که همواره مورد توجه آمریکا بوده است مسئله انرژی در خاورمیانه است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه اقتصاد خود را بر پایه منابع انرژی خود بنا کرده‌اند به صورتی که این منبع میزان فراوانی از بودجه سالانه این کشورها را تأمین می‌کند. ایران هم یکی از این کشورهاست که از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. انرژی در سیاست خارجی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان شاه‌رگ اقتصادی ایران مطرح می‌شود. ایران با افزایش قیمت نفت می‌تواند درآمد بیشتری را به خود اختصاص داده و با افزایش قدرت نظامی خود که از دید آمریکا یک شاخه از آن افزایش سرمایه‌گذاری در بخش هسته‌ای است، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد (فیضی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). آمریکا تلاش دارد تا علاوه بر درخواست از شرکت‌های نفتی برای عدم همکاری با ایران در مورد پروژه‌های نفتی از خرید نفت ایران هم خودداری کنند. آمریکا عقیده دارد که ایران نفت خود را باید در زمینه مصارف داخلی به کار بگیرد تا از این طریق انرژی مورد نیاز را تأمین کند. در این شرایط خود را نیازمند تولید الکتریسیته از طریق انرژی هسته‌ای نمی‌داند تا بخواهد به سمت این فعالیت‌ها گرایش یابد. همان‌طور که اوباما هم در مورد بحث رایج سایت‌های هسته‌ای قم عنوان کرد، آمریکا عقیده دارد هدف ایران از گرایش به برنامه هسته‌ای، تولید الکتریسیته و برنامه‌های صلح‌آمیز نیست چراکه در صورت تأمین الکتریسیته مورد نیاز، همان میزان از تأسیسات قبلی کفایت می‌نمود، عقیده‌ای که بسیاری از سیاست‌مداران اسرائیلی نیز از آن حمایت می‌کنند.

رژیم اشغالگر قدس

از سال ۱۹۴۸ تاکنون، این رژیم همواره با محیطی که شامل کشورهای اسلامی است درگیری داشته است. از زمان تشکیل جمهوری اسلامی، رهبران سیاسی جمهوری

اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی را به‌عنوان رژیم غیرمشموع اعلام می‌کنند. از دید آمریکا، ایران، اسرائیل را تهدید به نابودی و محو از روی نقشه کرد و این سیاست‌های اعلانی ایران از نظر آمریکا دلایلی مبنی بر توسعه سلاح‌های کشتار جمعی برای نابودی رژیم صهیونیستی است. اکثر مقامات رژیم صهیونیستی بر این عقیده هستند که اگر ایران به سلاح کشتار جمعی دست پیدا کند، از این نوع سلاح‌ها علیه آن رژیم استفاده خواهد کرد (Dobbs, 2010: 12). منافع مشترک ایالات متحده و اسرائیل در مبارزه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، با روی کار آمدن جورج بوش به یکی از جنجال برانگیزترین و پرماجرترین پرونده‌های هسته‌ای تبدیل شد و افکار عمومی جهان را شدیداً به خود معطوف کرد. رژیم صهیونیستی بسیار جدی‌تر از آمریکا، ایران را به حمله پیش‌دستانه تهدید می‌کند. مقامات رژیم صهیونیستی اعلام کردند در صورتی که از طریق فشارهای جامعه بین‌المللی به نتیجه دلخواه خود دست نیابند، ممکن است از طریق دیگری، علیه برنامه هسته‌ای ایران اقدام نمایند. شائول مفاز^۱ وزیر دفاع رژیم صهیونیستی گفت: "تحت هیچ شرایطی اسرائیل یک ایران هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد." به گزارش خبرگزاری رویتر، آمریکا در نظر دارد معادل ۱۳۹ میلیون دلار بمب‌های قابل پرتاب از هوا از جمله بمب‌های نفوذ کننده را به منظور تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران به رژیم صهیونیستی واگذار کند. از نظر مقامات این رژیم تأسیسات هسته‌ای ایران نه تنها برای اسرائیل بلکه برای کل جهان خطرناک است لذا ما باید قبل از اقدامات شورای امنیت از کلیه روش‌های تحریم‌آمیز و کنترل‌کننده علیه دشمنان اصلی خود در تهران استفاده نماییم (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

سناریوهای متفاوتی در مورد تأسیسات هسته‌ای ایران از سوی رژیم صهیونیستی مطرح است که یکی از آن‌ها حمله هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران است. هر چند با این نظر مخالفت‌های فراوانی شده است چرا که از دید آن‌ها اگرچه ممکن است تأسیسات هسته‌ای ایران را تخریب کرد ولی با تفکر و توانایی علمی حرکت به سمت فناوری هسته‌ای نمی‌توان مقابله کرد. نمایندگان آمریکا خواهان حمله اسرائیل به گروه‌های ناپبی^۲ ایران شامل حزب‌الله و حماس هستند. از دید آمریکا، ایرانیان باور ندارند که حمله آمریکا قریب‌الوقوع است و برخی استدلال می‌کنند که اسرائیل خواهان تغییر موقعیت خود در خاورمیانه و وارد کردن آمریکا به جنگ با ایران است (Pollack, 2010: 3). در نهایت، این مسئله قابل توجه است که در مقابل حمله رژیم صهیونیستی به ایران، ایران هم خاک اسرائیل را هدف قرار خواهد داد به صورتی که

1. Shaul Mofaz
1. Proxy Groups

ایران اعلام کرده که ما چیزی برای از دست دادن در این مورد نداریم و پاسخ‌گوی تهدیدات رژیم صهیونیستی خواهیم بود. اتحاد منحصر به فرد بین متحدان استراتژیک (آمریکا و اسرائیل) در واقع براساس موازنه تهدید^۱ برای رویارویی با دولت‌هایی که از نظر آن‌ها منشأ بیشترین تهدید هستند، شکل گرفته است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۰۴). این اتحاد ویژه میان دو دولت در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی حاکم می‌باشد. آمریکا و اسرائیل علاوه بر قرارداد همکاری استراتژیک ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ قرارداد همکاری مشترک نیز در ۲۱ آوریل ۱۹۸۸ امضا کردند. در این قرارداد علاوه بر همکاری‌های نظامی و امنیتی ایالات متحده، رژیم صهیونیستی را به عنوان هم‌پیمان استراتژیک خود در خارج از ناتو می‌داند. ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا و شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل بیانیه مشترک همکاری دفاعی موشکی امضا نمودند. براساس این قرارداد آمریکا در صورت استمرار تهدیدات امنیتی منطقه‌ای علیه اسرائیل که منافع آمریکا را نیز به خطر می‌اندازد، متعهد به همکاری‌های استراتژیک با رژیم صهیونیستی در زمینه نظامی و ارائه فناوری و تجهیزات مورد نیاز در این زمینه می‌شود. دو دولت علاوه بر همکاری در مقابله با موشک‌های بالستیک، قراردادهای برنامه توان دفاعی آرو^۲ را هم امضا کردند. این سیستم دفاعی رژیم صهیونیستی با توانایی‌های امنیتی آمریکا همگرا می‌شود و به عنوان تضمین دفاعی منافع دو دولت در مقابله با موشک‌های بالستیک منطقه به اجرا در خواهد آمد (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۷). رژیم صهیونیستی از دهه ۱۹۶۰ دارای زرادخانه هسته‌ای بوده است و به طور معمول تخمین زده می‌شود که بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای را در اختیار داشته باشد که تاحدود زیادی این کشور را دارای بازدارندگی هسته‌ای کرده است. تاکنون نهادهای رسمی، مقامات و روزنامه‌های این رژیم دائماً خطر یک ایران هسته‌ای را گوشزد می‌کنند. آن‌ها عقیده دارند که نه تنها ایران به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت بلکه آن را بر علیه رژیم اشغال‌گر قدس به کار خواهد برد. از دید رژیم صهیونیستی، ایران سلاح هسته‌ای خود را به سایر کشورهای جهان سوم و به‌خصوص گروه‌های معارضی که اسرائیل آن‌ها را تروریست می‌نامد تسری خواهد داد. آمریکا با رژیم صهیونیستی پیمان‌های هسته‌ای متعددی را منعقد کرده است. در پیمان ارتقای هسته‌ای بین آمریکا و اسرائیل که در ۲۲ فوریه ۲۰۰۰ به امضا رسید، به دانشمندان هسته‌ای اسرائیل اجازه داده شد که از تکنولوژی هسته‌ای آمریکا استفاده نمایند. در این پیمان دو دولت متعهد شدند که در زمینه تبادل تجهیزات، تجربیات و سایر همکاری‌های هسته‌ای تلاش نمایند. این قرارداد هیچ‌گونه تغییری در سیاست

2. Balance of Threat

3. Arrow

پیمان منع گسترش هسته‌ای رژیم صهیونیستی یا سایر برنامه‌های هسته‌ای این رژیم به وجود نخواهد آورد. طبق این قرارداد واشنگتن اعلام می‌کند اسرائیل به دلیل این که یک کشور حساس در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود معاهده عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضا نمی‌کند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۷). از دید رژیم صهیونیستی، ایران به شدت در تلاش برای رسیدن به سلاح هسته‌ای است و به انباشت و غنی‌سازی اورانیوم می‌پردازد. جمهوری اسلامی ایران هم‌اکنون در حال آزمایش موشک‌هایی با برد ۱۲۰۰ مایل می‌باشد که نشان‌دهنده تقویت پایه‌های تولید سلاح هسته‌ای است. از دید رژیم صهیونیستی، ایران و برنامه هسته‌ای این کشور تهدیدی وجودی^۱ علیه بقای این رژیم است (Weiss, 2009: 79). در ژانویه ۲۰۰۶ اولمرت، نخست وزیر رژیم صهیونیستی اعلام کرد که تحت هیچ شرایطی اسرائیل به هیچ کشوری اجازه نخواهد داد تا با نیت تهدیدآمیز علیه ما به سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا کند تا از این طریق موجودیت ما را تهدید کند (Dunn, 2007: 21) مفروض اسرائیل بر این موضوع تأکید دارد که هدف اول فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نابودی اسرائیل خواهد بود که به نوعی نشان از حمایت آمریکا و اسرائیل از یکدیگر در موضوع هسته‌ای ایران دارد و سیاست‌های متفاوت آمریکا را آشکار می‌کند که اسرائیل با وجود سلاح هسته‌ای همچنان رژیمی صلح‌آمیز تلقی می‌شود و ایران با توجه به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌هایش از سوی آمریکا یک تهدید هسته‌ای به‌شمار می‌رود و در نهایت قدرت کنش کلامی را به اجرا می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به این بحث پرداخته شده که آمریکا به چه دلیلی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را امنیتی کرده است و هدف این کشور چه بوده است؟ پاسخ به این سؤال ریشه در تحولات انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن دارد به صورتی که رابطه خصومت‌آمیز آمریکا با ایران را نمایان می‌کند. در واقع می‌توان این‌گونه اظهار داشت که روابط کنونی ایران و آمریکا و تلاش آمریکا برای امنیتی کردن ایران پدیده‌ای است که از قبل آغاز شده و با مطرح شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اوج خود رسید. به نظر می‌رسد با وجود اختلافات موجود میان ایران و آمریکا در صورتی که فعالیت‌های هسته‌ای هم به تعلیق درآید باز هم مخالفت آمریکا و روابط تیره میان دو کشور ادامه خواهد یافت، چرا که علت آن را باید در سیاست‌های متفاوت این دو کشور از آغاز انقلاب اسلامی ایران تاکنون دانست. بنابر پیچیدگی این عوامل، فعالیت‌های هسته‌ای ایران و دلایل

امنیتی کردن آن را نیز باید در سیاست‌های دیگر یافت؛ لذا به موارد غیرهسته‌ای نیز پرداخته شده است. می‌توان هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران را تغییر رژیم دانست که فعالیت‌های هسته‌ای ایران و امنیتی کردن آن بهانه‌ای برای دستیابی به این هدف است چرا که تفاوت‌های هویتی میان ایران و نظام حاکم بر آمریکا اجازه سازش در مورد بسیاری از سیاست‌ها را نمی‌دهد به صورتی که حتی در بسیاری از موارد مانند مسئله افغانستان و عراق که منافع مشترکی هم دو کشور با هم داشتند باز هم، تفاوت‌های فکری و هویتی میان دو کشور مانع از توافق بر سر این مسائل می‌شد. امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آمریکا با وقوع انقلاب اسلامی و با اهداف خاصی پیگیری شد. با وقوع جریان گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران، دولت آمریکا ایران را به عنوان دولتی سرکش و مخالف حقوق بشر به جهان معرفی کرد که مهم‌ترین حامی "تروریسم" در منطقه است و با وقوع جنگ از طولانی بودن آن حمایت کرد تا از این طریق به تضعیف طرفین درگیر بپردازد. این فرایند با تبلیغات گسترده مبنی بر عدم‌رعایت دموکراسی در داخل مطرح شد تا این که در هزاره سوم به اوج خود رسید. بنابراین امنیتی کردن ایران وارد مرحله جدیدی شد، به صورتی که به مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی آمریکا تبدیل گردید. آمریکا فعالیت هسته‌ای ایران را با منافع خود در خاورمیانه در تعارض می‌دید و در صدد حفظ توازن قدرت در منطقه بر آمد. در این راستا حضور خود را در منطقه فعال‌تر نمود و با حمله به افغانستان و عراق در نزدیک‌ترین نقاط به ایران پایگاه‌های نظامی به دست آورد. آمریکا حضور یک ایران هسته‌ای را تهدیدی علیه هژمونی خود می‌داند. علاوه بر این ایران را به عنوان دولتی رادیکال، خطری برای اسرائیل قلمداد می‌کند رژیمی که بیشترین چالش را در منطقه با ایران داشته است. از سوی دیگر، ایران گلوگاه نفتی جهان را در اختیار دارد و تنها کشوری است که بیشترین مرز را در خلیج فارس دارد و به عنوان سومین تولیدکننده نفت جهان می‌تواند بر سرنوشت انرژی تأثیرگذار باشد. بهترین راه برای مقابله با چنین تهدیدی محدود کردن آن و ممانعت از مشارکت این کشور در اتخاذ سیاست‌ها است. با تمام این شرایط که ایران در مجموعه امنیتی خاورمیانه دارد، آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران را که منجر به قدرتمند شدن بیشتر این کشور در منطقه می‌شود به نفع خود نمی‌داند، بنابراین آمریکا سعی در امنیتی کردن این فعالیت‌ها به منظور اعمال فشار بر ایران و متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور دارد.

منابع

۱. ابراهیمی، نبی‌الله، « تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۶).
۲. اسدی، بیژن، تأثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت، روابط و امنیت منطقه‌ای، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۱، (۱۳۸۲).
۳. بیلیس، جان، و دیگران (۱۳۸۵)، استراتژی معاصر (نظریات، خط‌مشی‌ها)، ترجمه: هوشمند میرفخرایی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. بوزان و اولی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. جعفری، علی‌اکبر، "اتحاد آمریکا-اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۸).
۷. جعفری، علی‌اکبر، "نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل"، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۶، (۱۳۸۶).
۸. حسینی، سید مهدی، "پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران در روابط ایران و آمریکا"، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۰-۲۱۹، (۱۳۸۶).
۹. سمتی، هادی، حمید رهنورد، "امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۸).
۱۰. غرایاق‌زندی، داود، "سیاست خارجی دولت دوم جورج واکر بوش در قبال ایران: سیاست سد نفوذ (۲۰۰۴-۲۰۰۸)"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول، (بهار ۱۳۸۸).
۱۱. فیضی، سیروس، "تعامل نفت و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران: رهیافت تنش-زدایی"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، (بهار ۱۳۸۹).
۱۲. قنبرلو، عبدالله، "آمریکا و بحران هسته‌ای ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره چهارم، (۱۳۸۷).
۱۳. گلشن‌پژوه، محمودرضا (فروردین ۱۳۸۶)، پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها، جلد سوم، چاپ نخست، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۴. گلشن‌پژوه، محمودرضا (مهرماه ۱۳۸۴)، پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۵. معین‌الدینی، جواد، متنی، ایوب، "بازدارندگی و تحولات آن در استراتژی نظامی آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱"، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۶، (۱۳۸۸).

16. Barzegar, Kayhan, "Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View", *Middle East Policy*, Vol. 17, No. 3, (2010).
17. Bown, Wyn Q, Kidd, Joanna, "The Iranian Nuclear Challenge", *International Affairs*, Vol. 80, No. 2, (March 2004), Israeli- Palestinian Conflict.
18. Boyle, Michael, "Utopianism and the Bush Foreign Policy", *Cambridge Review of International Affairs*, Volume 17, Number 1, (April 2004).
19. Dobbs, Kevin T, (July 2010) "Predictive Analysis of Potential Reactions to Iranian Attainment of Nuclear Power Status", American Military University, INTL 504 Analytics 1 Submitted to Dr. Jonathan S. Lockwood, www. Apus. Edu.
20. Dunn, David Hasting, (2007), "Real Men Want to go to Tehran: Bush Pre-emption and the Iranian Nuclear Challenge", *International Affairs*, 83:1, Journal Compilation, Blackwell Publishing Ltd/ The Royal Institute of International Affairs.
21. Durham, Martin, "the American Right and Iran", *the Political Quarterly*, Vol. 79, No. 4, (October- December 2008).
22. Friis, Karsten, *From Liminarsto others: Securitizedations through Myths*, A Journal of Network of Peace and Confikhct Studies, (2000).
23. Harkavy, Robert, "Triangular or Indirect Deterrence Theory?" *Comparative Strategy*, Vol. 17, Issue 1, (1998).
24. Ozcan, Nihat Ali, Ozdamar, Ozgur, "Iran's Nuclear Program and the Future of U.S- Iranian Relations", *Middle East Policy*, Vol.16, No.1, (Spring 2009).
25. Pollack, K.M. (2010), "Osiraq Redux: A Crisis Simulation of an Israeli Strike on the Iranian Nuclear Program", Washington, DC: Saban Center for Middle East Policy at the Brookings Institution.
26. Weiss, Leonardo, "Israel's Future and Iran's Nuclear Program", *Middle East Policy*, Vol.16, No.3, (2009).
27. Williams, Michael C., *Words, Images, and Enemies: Securitization and International Politics*, *International Studies Quarterly*, Vol. 47, No. 4, (2003).